

سه گانی را فرج دیدی داد شعر پارسی

محمدشریف سعیدی

۱. قافیه یکت و سه
هی مگو که فار فار می کند
تو زبان زاغ را نخوانده ای
عاشق است و «یار یار» می کند
تنها این فرم سه گانی است که با نوخسروانی مطابقت دارد

۲. قافیه دو و سه
لیموی تو در پیرهن باد بهار
در جنگل برگ گفتگو افتاده است
بس آب که در دهان جو افتاده است
سه گانی دارای وزن عروضی شکسته یا عروض نیمایی نیز دو
شکل دارد و این شکل‌ها به خاطر انتخاب موقعیت قافیه‌هاست

۱. قافیه یکت و سه
ای فروغ ماه
من نگفته‌ام همیشگی
از میان ابرهای پاره پاره گاه گاه

۲. قافیه دو و سه
بر جبین هاتان
گرچه مهر کهنه دینی است
جانماز و قفل مسجدهایتان چینی است
با این وصف، بر پایه تعریف بالا، هر نوخسروانی سه گانی
است، اما هر سه گانی نوخسروانی نیست؛ زیرا نوخسروانی

این نوشته شرح و تطبیق دیدگاه‌های دکتر علی‌رضا فولادی
مبتکر قالب سه گانی است. تعریف و شرایطی که شرح می‌شود
مبتنی بر نظریات ایشان است و مثال‌هایی که در این نوشته
می‌خوانید، سروده من است. من در این نوشته خواسته‌ام تعریف
و اصول سه گانی را با سه گانی‌های خردم تطبیق و ارزیابی کنم.

تعریف ساختاری سه گانی

سه گانی قالبی است سه سطری که می‌تواند موزون و متساوی
(کلاسیک) یا موزون و نامتساوی (نیمایی) و بی‌ناموزون و
نامتساوی (سپید یا آزاد) باشد. سه گانی دارای دو قافیه الزامی
است که یکی از این دو قافیه الزامی در مصراع آخر آورده
می‌شود. در سه گانی ضربه نهایی نیکوتر است که در سطر پایانی
زده شود.

ماه را شام در چاه دیدیم
تا رسیدن به سیاره ماه
نردبان را نهادیم در چاه

سه گانی از نظر ساخت بیرونی

سه گانی عروضی از نظر ساخت بیرونی چهار شکل دارد: دو
شکل در ساختار کلاسیک و دو شکل در ساختار نیمایی. تغییر
این ساختارها بیشتر به خاطر انتخاب موقعیت قافیه و ردیف
است. در ساختار کلاسیک، قافیه‌ها به این دو شکل می‌آیند.



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴



فرهنگ و اندیشه
۱۴
۷۴

اجمالاً شعری است سمصراعی که وزن مصراع‌های آن متساوی (کلاسیک) باشد و کلمات قافیہ (و احیاناً ردیف) آن هم در مصراع‌های اول و سوم بیاید.

دو نمونه از نوخسروانی‌های اخوان ثالث:

لبخند او در خواب

آب زلال و برگ گل بر آب

ماند به مه در برکه مهتاب

وین هر دو چون لبخند او در خواب

تو آن ابری که

گل از خوبی به مه گویند ماند، ماه با خورشید

تو آن ابری که عطر سایه‌ات، چون سایه عطر

تواند هم گل و هم ماه هم خورشید را پوشید

(دوزخ اما سرد)

هفت اصل سه‌گانی

این هفت اصل یا به تعبیر شاعرانه، «هفت فرمان» را دکتر علی‌رضا فولادی پیشنهادکننده ژانر سه‌گانی در شعر پارسی نوشته‌اند که اینجا به تطبیق این هفت اصل با سه‌گانی‌های خودم می‌پردازم:

۱. ایجاد برخورد میان عاطفه و تفکر یا برعکس

قایق وارونه بر دریا

کوسه‌ها سرمست

کفش‌های مرد ماهی‌گیر را آب آورد بالا

با دیدن قایق بازگونه نخست دچار احساس انبوه می‌شویم،

شکار شکار خویش شدن یا نخچیر نخچیران شدن. پس از آن به

زندگی عمیق‌تر فکر می‌کنیم.

۲. توجه به کشف و اتفاق شاعرانه

ابر می‌رفت سر، از دیگ برنج

خشک می‌شد شمالی

جای باران خالی

دیدن ابر و باران در آشپزخانه و خشک شدن مزرعه شالی به

دلایلی، اتفاقی شاعرانه است.

۳. عبور عمقی یا سطحی از پدیده‌ها

دودهای آخر سیگار

روی جاپایی به روی برف

رفتن بی حرف

با دیدن جاپای رفته بر برف و دود شدن ته‌مانده سیگار عابر رفته، بدون حرف ناپود شدن بودها را می‌بینیم. این که مرگ صدای صدها یا بی‌صدایی صدهاست.

۴. برآور داشتن جواذب صورت و معنی یا گرایش به جانب معنی

عقل من قد نمی‌داد

رفتم از زینه پایین

پیش کف‌بین

کسی از پله‌ها پایین می‌رود پیش کف‌بین. کف‌بین طالع‌بین است یا کسی که زیر زمین نشسته و کف اتاق را می‌بیند؟ این ظاهر تصویر است. اما غنیه بر جنبه معنی است. گریز از خرد آدم را به چاه می‌اندازد یا از بالاخانه به ته‌کاو می‌برد.

۵. رعایت ایجاز

یا وطن نبود

یا که بود و جای زیستن نبود

هرچه بود، جای من نبود

می‌شود کتاب‌ها برای بی‌وطنی نوشت. اینجا فشرده آن کتاب است، سه هزار صفحه در سه سطر.

۶. بهره‌برداری از شگردهای ویژه «امثال و حکم» و «کاریکماتور» و «گزین‌گویی».

طالع من همین است

از خطوط کف دست من می‌توان دید:

مار در آستین است

آوردن ضرب‌المثل مار در آستین داشتن در مصراع سوم.

۷. کاربرد زبان ساده و در عین حال، استوار

سوی آن دهان نیمه‌باز

بنیاد اولی‌اذان

تاسیس غنچه می‌کند نماز

زبان شعر بسیار ساده است، اما نگاهی به تناسب‌های لفظی، موسیقی لفظی و موسیقی معنوی دارد. آن، دهان، اذان، باز، نماز. دهان نیمه‌باز، غنچه، اذان و نماز.

سه‌گانی و رباعی

دکتر علی‌رضا فولادی مبدع ژانر سه‌گانی بر این است که سه‌گانی نباید در وزن رباعی سروده شود. من اما این امر را رعایت نمی‌کنم و سه‌گانی در وزن رباعی نیز سروده‌ام و می‌سرایم.





سه پاره

سه پاره عبارت است از سه گانی پیوسته که در یک موضوع و یک وزن سروده می‌شود. چنانچه موضوع شعر بزرگ‌تر از آن باشد که در یک سه گانی پایان یابد، شاعر می‌تواند قالب سه پاره را انتخاب کند. سه پاره قالبی است شبیه چهارپاره از نظر کلیت. اخوان ثالث در مجموعه «دوزخ اما سرد» شعر «این است که...» را در این قالب سروده است. البته اخوان در هر بند تنها فرم یک سه را انتخاب کرده است. یعنی قافیه در مصراع اول و سوم:

چون روشن روشنان فرمیرد
تاریک شود جهان و خوف انگیز
دیگر همه چیز رنگ او گیرد
او آهرمنی ستمگر و خیره است
او دشمن روشنی است، او دزدی
بر گستره قلمروش چیره است...

پرویز شاپور نیز کاریکلماتورهای خوبی نوشته است، اما تعریف دقیق برای این قالب ارایه نکرده است. تا آنجا که من از شعر کوتاه پارسی معاصر سر درمی‌آورم پس از نوخسروانی‌های اخوان که خیلی موفق نبود و مورد استقبال واقع نشد، سه گانی یگانه ژانری است که تعریف علمی و دقیق دارد و مورد اقبال قرار گرفته است. این مسئله شاید با مسائل پست مدرنیسم در تضاد باشد اما برای آنان که دنبال قالب‌های تعریف‌شده و دقیق‌اند، نام سه گانی تکلیف سه گانی‌سرا را مشخص می‌کند.

مبتکر ژانر سه گانی برای چاپ و نشر مجموعه‌های سه گانی نیز تعریفی دارد، بدین صورت که هر مجموعه باید دارای ۱۱۱ یا ۲۱۲ یا ۳۱۳ سه گانی باشد. همچنان ایشان در باب تناسب معنوی این ژانر و تعداد مصراع‌ها سخن‌های عرفانی‌مانندی دارند که به فهنیت زمینی من خیلی نمی‌چسبند. اما به هر حال دیدگاهها، به تعداد سه گانی‌پردازها متفاوت است و مبتکر این ژانر نیز حق ابراز نظرهای علمی و معنوی خویش را دارند.

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

طنز و سه گانی

از کارهایی که برای اولین بار من کرده‌ام، وارد کردن طنز در سه گانی است. من از آغاز سه گانی‌سرایي به آوردن طنز در این قالب نیز علاقه داشتم و از همین رو با تمرکز بیشتر، به تعداد سه گانی‌های طنزی من نیز افزوده شده است.

سه گانی و رباعی نیمایی

چند قالب جدید برای شعر کوتاه از جانب کوتاه‌سرایان پیشنهاد شده است. رباعی نیمایی و کاریکلماتور از جمله این قالب‌های پیشنهادی‌اند. ارایه‌کننده رباعی نیمایی، صادق رحمانی، تعریفی برای رباعی نیمایی ارایه کرده است که بسیار دقیق نیست.



گزیده‌ای از سه‌گانی‌های من

از مجموعه «جای باران خالی» و سه‌گانی‌های بعد از این دفتر

لب

باد و باران چه‌ها کرده با آن
غنچه آتشینش
آه بنگر لب پر ز چپش

خرگوش مدرن

۱

خرگوش مدرن، خسته در کنج ففس
در سقف، چراغ خواب او ماه نه آه
از لامپ گریختند یک جفت مگس

۲

خرگوش مدرن صبح وینامین خورد
ظهر آب کلوردار از شیر طلا
شب خواب نرفت، در خودش هی چین خورد

بی قراری

چره‌ها از دهان تفنگ شکاری
سارها از درخت صنوبر
پر پر بی‌قراری

سرفه

رادیو از زمستان خبر داد
بر سر آنتن موج کوتاه لرزید و یخ بست
سرفه سرد نطق در بال گنجشک افتاد

چین

تصویر ماه را
در آب کن نگاه
چین پیش از آن که فکر کنی می‌رسد ز راه
جای باران خالی

ابر می‌رفت سر، از دیگ برنج
خشک می‌شد شمالی
جای باران خالی

حسرت

بر سر بلند شاخسار
شال رنگی بهار
حسرت نسیم بی‌شمار

خاکستر سپید

صبحی عجیب سرد
خاکستر سپید شب تیره در هوا
شمشیر باد و شاخه یخ بسته در نبرد

خنجر

بر زبان خنجری که سر کشیده سرخ از افق
مزده بلند عید نیست
بایزید با یزید نیست

افشار

گفت بدرود تا روز دیدار
گفتمش کی کجا؟ گفت:
روز داغ قیامت سر کوه افشار^(۱)

۱. افشار منطقه‌ای در کللی است که در جریان جنگ‌های داخلی در آن قتل جمعی و تخریب وسیع صورت گرفت.

پلوش

گفت اسمامه چه سبیل و باران است
می‌توان شستشوی مغزی داد
بارش آبه‌های فرآن است

بنیاد اندیشه چین ناشرین ۱۳

برسرت شبکلاه امریکا
در دلت سنگ‌های افریقا
پشت پیشانی‌ات چین پیدا

دکه تیشه فروش

تنبور بدون تار در طاق خموش
از کوچه صدای تنبک و دف ناید
در سایه سرو دکه تیشه فروش



فرهنگ اندیشه

۷۷

خیمهٔ دود بر چلبم^(۱) یزید

۱. چلبم: قلیان

نان

چاقوی فقر

می تراشد سپیداری استخوان را
نان گروگان گرفته است جان را

جای من

یا وطن نبود

یا که بود و جای زیستن نبود

هرچه بود جای من نبود

بیهقی

بیهقی پیوسته با تاریخ
از سنایی هیچ باقی نیست
جز ردای پاره‌ای بر میخ

موی مبارک

بی خیر از پند و پندار مبارک ما
روز از موی مبارک^(۲) فرش می‌بافیم
شام روی فرش مسجد خفته می‌لافیم

۱. موی مبارک: زیارتی است در شهر غزن. گویند که تار موی حضرت
پیامبر(ص) در آنجا دفن است.

بنیاد اندیشه شهید
تاسیس ۱۳۹۴

بار اول که دیدم

سرخ شد گونه‌هایم در آتش

بار دوم اگر تیربار نگاهش بیفتد به جانم شهیدم

سه

ای فروغ ماه!

من نگفته‌ام همیشگی

از میان ابرهای پاره پاره گاه گاه

سر خشت

مادرت رفت نالان سر خشت

خواهر بالغات گریه سرداد:

دختر آمد به دنیا! پدر داد زد: کاشکی مرده بودی زن

زشت!

کانکور

دختری در امتحان کانکور

زیر پریش بزرگ «زندگی» نوشت:

سنگسار، منته، زنده بین گورا!

طالبان

دختر گرمه گفت: نان

مادری که روی فرص ماه را ندیده بود

با خطوط آب دیده‌اش نوشت: هیس! طالبان!

هلال

زاغی نشست بر سر بام و هلال شد

پیراهن سیاه شب قدر من کجاست؟

عیدم محال شد

آخرین تیر

آخرین تیر این جنگ

بی صدا خفته در پشت ماشه

آخرین پرپر کبک در خواب چشمان باشه

فنداق

عصر را فنداق کن جنگ است

شانه‌هایت خاکریز خسته در خاکستر گسو

آفتابت بر سر سنگ است

دود

ماه امشب، گرفته است شدید

زندگی شام بعد عاشورا



فرهنگ
و
اندیشه

۱۴

۷۸

فرق‌ها

فرق‌ها می‌گذاری میان من و او
گرچه ما را صدا می‌کنی «یار جانی»
فصه‌های تو با او فصیده است و با من سه‌گانی

همسفر

همسفر باش با من
در قطار سراسیمه عشق
اتصال خطوط موازی است پایانه راه آهن

زبان

مست و لایعقل آمد به خانه
از لیش له له عشق لبریز
از زبانش زبانه

دود

نیمة اشک و نیمة آتش است
کنده‌ای که دود از آن بلند می‌شود
سینه سیاه است

گردش چشم

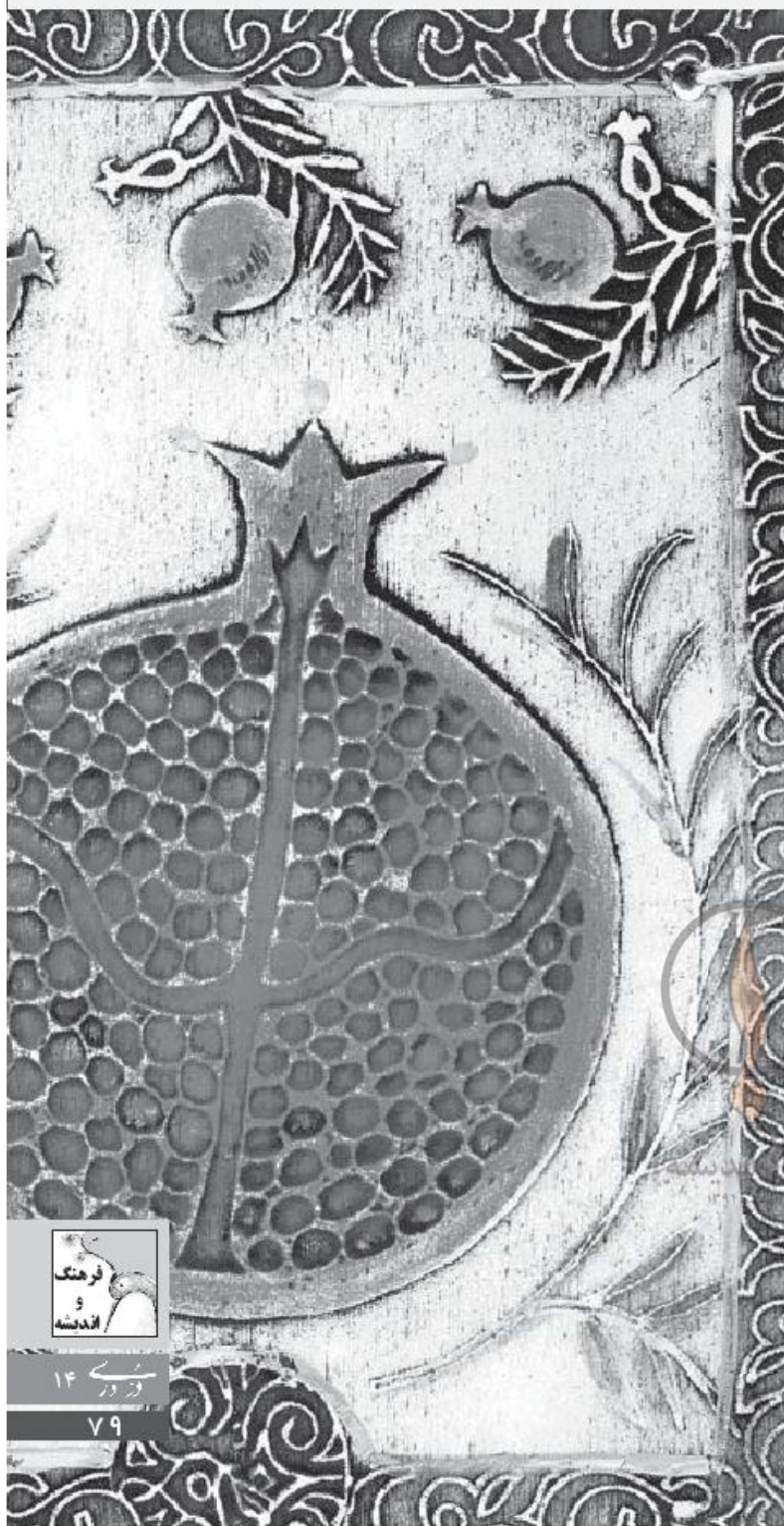
گردش چشم تو با تکرار
صبح را شب، صبح را شب می‌کند ای یارا
خیره کن خورشید را یک بار

مهر گیاه

در خط قطار جنگ، هنگام پگاه
یک لحظه به تحریک نسیم سحری
می‌خیزد و رقص می‌کند مهر گیاه

لبیمو

لبیمو تو در پیرهن باد بهار
در جنگل برگ گفتگو افتاده است
بس آب که در دهان جو افتاده است



کف‌بین

عقل من فد نمی‌داد
رفتم از زینه^(۱) پایین
پیش کف‌بین

۱. زینه: نردبان، پله

دزد

بین انسان و خدا فاصله بود
یک نفر پل می‌ساخت
دزد در قافله بود

طالع

طالع من همین است
از خطوط کف دست من می‌توان دید:
مار در آستین است

زنبور

نزدیک می‌شوم به تو و دور می‌شوم
تا غنچه تو باز شود رو به آفتاب
هر صبحدم به باغ تو زنبور می‌شوم

رفتن

دو ده‌های آخر سیگار
روی جابایی به روی برف
رفتن بی حرف

تریاک

صادرات ما تریاک، واردات ما معتاد
دیدگان ما پر دود، دودمان ما برباد
خانه‌های ما ویران گورهای ما آباد

خانه تاریک

تکه تکه می‌تکد بر خاک
سقف گنج‌دار و مریض خانه نزدیک
آسمان نمناک و من تاریک

انگور

صادرات ما انگور، واردات ما الکل
اقتصاد ما دینی است
راه می‌رویم از جوی... آب می‌خوریم از پل

نماز غنچه

سوی آن دهان نیمه‌باز
اول اذان
غنچه می‌کند نماز

دختر

صادرات ما دختر، واردات ما برفع
در تجارت آزاد هیچ فید و بندی نیست
بهنتر از تجارت هیچ کار سودمندی نیست

دیوارچین

دور چشم تو دیوار چین است
مردمان تو گیرم عقابان
پلک‌هایت قفس آفرین است

نان زیر کباب

خواهر خانمت نیمه‌خواب است
ای گرسنه!
بر سر سفره‌ات نان زیر کباب است

عکس

هر چه شب هر چه ماه است
یادگاران آن روی و گیسو
عکس‌های سپید و سیاه است

زنداد

دیوار ترک ترک شده است، زندانی خوش
بی خود که بهار می‌رسد یک دو نفس
دیوار ترک ترک سرآغاز قفس



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴



فرهنگ
و
اندیشه